

پرسیده و در ام بود که آنکه بود بر آنکه چون مثل این قطره های  
متواتر قطره قطره بر سنگ جگر لایبان سنگ شکاف کند پس  
و سنگ را باید که ازین غافل نشاید از گفتن ذکر هر که دل بخواهد  
بتر خواهد بود و ذکر آخر کار خود میکند و اگر چنانچه کاهی حاجتی  
و هر که ذکر نتواند گفت بدل خاطر و آگاه باشد و غمناک از ذکر آنست  
دل خاطر و آگاه باشد باید که خود را بر هر قید دارد مقصود از امر اقدوم  
انتظار است منتظر باش چشم دار که او نظر در انتظار نصاب  
بباید که دل خاطر و آگاه باشد در دل جو شراب شوق پیروز  
باید که جو خوار گزرت نگریزی ای دولت بیا که ما ترسیم  
بکار مشوق که اشغایسیم در هم زمین معنی فغانی دولوی  
قدس سره و فرموده اند که فی تیر اور کادین آورده ام  
فی که من مشغول ذکر است که درم فی که آن الله تالیق است  
دان میان سوز و زاری یک ترش شوق تو که لطف است  
نیر

نیر هر لایق تالیق است در آمد بهتر از ملک جهان  
تا بخوانی من خدادار بستان خواندن چیز و از او فرود است  
گرچه دولت و بخشش بجز آن نیست درین امید میم که گوشه نما است  
این کار دولت کتون تا که کسی چون مردم نمیتواند  
ذکرش بر جوارش و در حقین **عنا** آمد است که فغان  
قدس الله سره یکی از بزرگان این است گفت یکسال هر وقت  
بودم جوانی لاج کز آید هم توب بخشیدم تو این آنچه در خود در  
از سینه هر روزی من فرود می گفت فرود تو بجهان هر روز  
خواب شدم از حضرت حق سبحانه و تعالی سخن خطاب آمد که ای  
هر خود خوب سعی کردی آن ای که از آن جوان بر آمد بود از روی  
تو ای که همه اهل عرفات را قسمت کنی همه توانگر شوند بطریق  
باید که امید داشته در باب اوقات هم مستانها بوده است  
است که دولت بارش سخن **ا** وجود دارد حکم تو چون کرده است

